



ولایت باوری و امامت محوری در فقه جعفری^۱

دکتر عزت السادات میرخانی^۲

استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

چکیده

بالاترین ویژگی در اسلوب فقه جعفری، خصیصه ولایت باوری و امامت محوری است. این ویژگی به فقه شیعی قوامی خاص و دوامی همراه با پویایی و کارایی بخشیده است تا بر اساس قرآن و عترت، به دور از انحراف و انحطاط و جمود و التقاط مسیر تاریخ را در نوردد و درخششی به بلندای تاریخ بعثت در قدمت، و عدالت علوی در هدایت بشریت و تداومی به درازای زمان غیبت تا ظهور عصر مهدویت داشته باشد. این ویژگی در فقه شیعی کاملاً منبعت از اندیشه سیاسی شیعه در اعتقاد به امامت و رهبری انسان کامل است و این همان مفهوم ولایت در عرصه نظری است که آثارش در پایبندی به پیروی و اقتدای عملی به ائمه معصوم آشکار می‌گردد.

اندیشه کمال‌گرای شیعی از ابتدا بر این باور شکل گرفت که لازمه قانون کامل و آیین وحی، حضور و حراست و حمایت انسان کامل است، تا به دور از آمال نفسانی و هواهای شیطانی، حقیقت وحی را از بطن آیات بر مبنای طهارت و عصمت خویش بیرون کشد به کنکاش بپردازد و با رسوخ واقعی برخاسته از «وما یطم تأویلہ الا الله و الراسخون فی العلم» حقایق دین را به مردم عرضه بدارد. در این نوشتار جایگاه ولایت در مبانی اندیشه جعفری و ساختار فقه برخاسته از آن و نیز تأثیر ولایت در ساماندهی قانونگذاری مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

فقه جعفری، ولایت نظری، ولایت عملی، فقه ولایی، ولایت حق، ولایت باطل

۱- کار ارزیابی این مقاله در تاریخ ۸۵/۱/۲۶ آغاز و در تاریخ ۸۵/۲/۱۲ به اتمام رسیده است.

۲- سردبیر فصلنامه ندای صادق



در اندیشه سامان یافته شیعی ولایت «اولی الامر» در طول ولایت خدا و رسولش می‌باشد و این ولایت از آن انسانهایی است که بروز صفات ارزشی و کمالات در آنان به شکل واقعی تبلور یافته است. و الا به دلالت عقلانی خلاف غرض شریعت حاصل می‌گردد و از پیروی انسانهای غیرصالح مفسده بر می‌خیزد. از همین رو تعیین و تشخیص صاحبان ولایت از اهم فرایض در متون دینی معرفی گردیده است و حدیث نبوی «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَيْتَهُ مَيْتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ» (الکلینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸)، که فریقین بر آن اتفاق دارند به هدایت عقل و نقل، ضرورت امام و اقتداگری را روشن می‌سازد و از همین جاست که در متون شیعی، ولایت و امامت راستین، در تمام اعمال نقش محوری دارد.

لذا در کلمات ائمه معصوم علیهم السلام محور بسیاری از اعمال حتی عباداتی چون نماز و جهاد و حج و زکوة «ولایت» است و این اندیشه ریشه در بسیاری از آیات قرآنی دارد.

مفهوم ولایت در لغت و اصطلاح

کلمه «ولاء» ولایت و اولی، به صورتهای متعدد در آیات قرآن آمده است. تعبیر استاد مطهری این است که «این واژه پر استعمال‌ترین واژه قرآن کریم است که به صورتهای مختلفی به کار رفته است» (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۴). و قریب به ۱۲۴ مورد اسمی و ۱۱۲ مورد فعلی در قرآن دارد.

در کتب لغت معانی متعددی را برای مفهوم ولایت آورده‌اند. در بعضی چون «تاج العروس» ۲۱ معنی برای آن به تناسب بکارگیری در جملات نقل نموده‌اند که گاه به معنای ناصر گاه به معنای محب، یا سرپرست و یا به معنای سبب یا نسبت به کار رفته است. مثلاً در ولایت، پدر یا جد و یا حاکم، یک نوع رابطه نزدیک بین دو موجود برقرار می‌گردد که احکام ولایت از نظر شرع بر آن مترتب می‌گردد. در بعضی کتب چون «نهایه» ابن اثیر به معنای رب و یا مالک یا کسی که سیطره مالکانه به چیزی دارد، آمده است و والی از اسما الهی است و به کسی گویند که



تدبیر و قدرت و تمکن تحقق فعلی را دارد. در بعضی موارد هم به معنای سید و آقا و منعم و معتق آمده و در بعضی موارد بر عبد هم در مقابل مولا اطلاق گردیده است. اما معنای جامعی که راغب اصفهانی بدان تصریح دارد و بزرگانی چون علامه طباطبایی و شهید مطهری بر آن تأکید می‌نمایند، آن است که ولاء و توالی، یعنی قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر به نحوی که میان آن دو فاصله‌ای نباشد؛ یعنی آن چنان متصل باشند که حایلی بین آن دو متصور نباشد. مثل موردی که چند نفر پهلو به پهلو نشسته‌اند و می‌گویند «زید و یلیه عمر» یعنی در کنار زید عمر بدون هیچ فاصله‌ای نشسته است (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۲). مرحوم علامه طباطبایی در رساله‌ای تحت عنوان «ولایت» این طور می‌گوید «الولاية هي الكمال الحقيقي للانسان و إنما الغرض الاخير من تشريع الشريعة الحقن الالهيه» (طباطبایی، بی‌تا، ص ۴)؛ یعنی ولایت آن منتهای کمال و درجه‌ای است که به صورت حقیقی، خدا بر انسان قرار داده است و غرض آخرین، از تشریح و جعل قوانین حق الهی همین است.

بنابراین مفاهیم، فایده ولایت آن است که مولی علیه، نقیصه خود را در پرتو کمال ولی و صاحب ولایت خویش به واسطه نزدیکی و ارتباط خاص مرتفع می‌سازد و از ولایت حقیقی پروردگار و رسولش و انسانهای کامل در جهت تکامل هدفمند خویش بهره می‌گیرد. این جاست که به تعبیر امام (علیه السلام) سعی او تلاش مقبول و با فایده و جهت‌دار خواهد بود. به دلالت عقل، هر انسان کمال‌گرا نیاز به امام و رهبر و ولی و مرشدی دارد که او را به مسیر اعتدال و هدایت حقیقی رهنمون سازد.

ادله برخاسته از آیات و روایات در این زمینه معنایی خاص می‌یابد و این مفهوم غیر از مفهوم محبت و برقراری ارتباط از طریق قلب است. چنانچه مفهوم ولایت و محبت در آیات قرآن یکسان نیست.

تقارن ولایت تکوینی و تشریحی در نظام دینی

پس از بررسی مفهوم ولایت باید اذعان نمود که در اندیشه وحی هیچ فاصله‌ای

۵۷۴۸



میان ولایت تکوینی و تشریحی وجود ندارد. «الا له الخلق والأمر تبارک الله رب العالمین» (اعراف، ۵۴). اشاره به این دارد که صلاحیت و تدبیر در قانونگذاری امور تشریحی از آن کسی است که خلقت هستی به دست اوست. و همه موجودات در سیطره قدرت او مقهورند «وکل له قانتون» (روم، ۲۶). و از این جاست که حاکمیت او در قانونگذاری ضرورت می‌یابد. او هدایت تکوینی بندگان را با ربوبیت خورش بر خود لازم ساخته است؛ لذا هدایت تشریحی بندگان و ولایت آنان از باب لطف و فضل و رحمت او حتمیت می‌یابد؛ زیرا در غیر این صورت بندگان دچار خسران ابدی می‌شوند که «فلولا فضل الله علیکم ورحمته لکنتم من الخاسرین» (بقره، ۶۴). این جاست که انسان در مقام تشریح، حامل امانتی بزرگ از جانب خدا می‌شود. و در عین آنکه قابلیت پذیرش را دارد، در حمل این امانت دچار ظلم و گمراهی مفرط می‌شود «انه کان ظلوما جهولا» (احزاب، ۷۲).

او در پذیرش کتاب و سنت، قرآن و ولایت، قصور می‌ورزد و در تمسک به قانونگذاری حق، به بیراهه می‌رود، خود با تمام نقایص و افتقار ذاتی اولی به جعل قانون می‌پردازد، در پذیرش ولایت مردان خدا دچار تردید و تکذیب می‌گردد و اهلیت اهل ولایت را نادیده می‌انگارد.

تأثیر ولایت الهی بر انسانهای متأثر از ولایت

نکته قابل توجه آن است که انسانهای الهی وقتی ولایت حقه الهی را در مقام بندگی و عبودیت پذیرا می‌شوند، احاطه تکوینی بر اشیا عالم پیدا می‌کنند. لذا عیسی مرده را زنده می‌کند، آتش در مقابل عبودیت ابراهیم سر تعظیم فرود می‌آورد و سوزانندگی را که طبیعت آن است، از دست می‌دهد. سلیمان با طیور سخن می‌گوید و کلام ریزترین حشرات را می‌شنود و جن و انس مسخر فرمان او می‌شوند. اینها همه اثر پذیرش ولایت الهی است. آنان که از سوی خدا ولایتشان بر بشر لازم می‌گردد، کسانی هستند که همه حیاتشان و ابعاد وجودی آنان متأثر از پروردگار و عبودیت اوست. لذا خداوند به پیامبر گرامی می‌فرماید *قل ان صلاتی*

نمای ساقی
سال یازدهم - بهار و تابستان ۸۵ - شماره ۱۱ و ۱۲

۵۷۴۹



وَنَسْكَی وَ مَحْیَاۤیِ وَ مَمَاتِی ۗ لَہٗ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ لَا شَرِکَ لَہٗ وَ بِذَٰلِکَ أُمِّرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِیْنَ ۗ قُلْ أَغَیْبَ اللّٰہِ اِبْنِی رِبًّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ؛ «بگو ای پیامبر نماز من و شیوه زندگی من و حیات و مماتم از برای خداست. پروردگاری که مربی همه موجودات است و من در دعوت خود بر همین امر مأمورم تا بندگان را به عبودیت او دعوت کنم». سپس می‌فرماید «بگو آیا شما انتظار دارید که من به غیر ولایت پروردگار تمسک جویم و ربوبیت او را که مربی همه عالم است نادیده بگیرم؟ این انتظاری محال است» (انعام، ۱۶۱-۱۶۲).

اولین دعوت انبیا به ایجاد انفعال در بندگان برای پذیرش و انقیاد ولایت الهی است و دعوت به اینکه «هناک الولاية لله الحق» (کہف، ۴۲). همه انبیا هدفشان ایجاد یقین به این ولایت یا همان توحید در عرصه نظر و عمل است. به دنبال این ولایت، سیر صعودی ولایت از بنده به سوی خدا آغاز می‌گردد. لازمه پذیرش ولایت حق پذیرش ولایت رسول و لازمه پذیرش ولایت رسول پذیرش ولایت «اولی الامر حقیقی» است^۱.

جهت‌دهی ولایی در اندیشه دینی

جهت‌گیری ولایی انسان از اولین اصل اعتقادی که توحید است آغاز می‌گردد و تمام اصول و ارکان اعتقادی او را فرا می‌گیرد. لذا بنای اندیشه انسان موحد زمانی شکل می‌گیرد که در آن ولایت کفر و شیطان و طواغیت و شرک رنگ ببازد.

این جاست که بعضی از اندیشمندان چون شهید مطهری، ولاء و ولایت را دو بخش کرده‌اند. ولاء اثباتی و ولاء منفی. ولاء اثباتی ولایتی است که انسان مسلمان باید آن را پذیرا باشد و ولاء منفی ولایی است که انسان مسلمان از آن منع شده است.

نکته قابل توجه در بیان پذیرش ولایت حق، تزکیه و تخلیه درون از ولایت غیر خدا است. استاد مطهری در بیان این امر مهم می‌گوید «طبیعت انسان دزد است و

۱- ر.ک به: مطهری، ۱۳۷۶، بخش اول و دوم.



ضبط و کیرندگی از جمله خواص انسانی است و چه بسا ناخود آگاه افکار و اندیشه‌های دیگران را در لوح [نفس و روان] خویش ثبت می‌کند». اینکه چرا طبیعت انسان دزد است، یعنی قوه گیرایی و گرایش در اوست، از آن جهت است که اولاً - او اجتماعی آفریده شده و لازمه زندگی او ارتباط با دیگران و سایر انسانهاست و تداوم حیات او تلازم با ارتباط‌های مستقیم و غیر مستقیم او دارد. پس ممکن است از دیگران رنگ پذیرد.

ثانیاً - او انسان است (از ماده انس) و به وابستگی و محبت و انس نیاز ذاتی دارد.

ثالثاً - او موجودی مسؤولیت‌پذیر و در قبال اطرافیان مکلف به تکالیفی است که ملازمه با ارتباط دارد. لذا نباید به انحراف یا شرک یا کفر دیگران بی‌تفاوت باشد. حال شریعت در نوع قانونگذاری شیوه ارتباط مطلوب را به او می‌آموزد. و شاکله ارتباطی او را سامان می‌بخشد.

استاد مطهری در این زمینه می‌گوید «مسلمان همواره باید بداند که عضو جامعه اسلامی است، جزئی است از این کل و جزء یک کل بودن و عضو یک پیکر بودن خواه و ناخواه شرایط و حدودی را ایجاب می‌کند.

غیرمسلمان عضو یک پیکر دیگر است. عضو پیکر اسلامی روابطش با اعضای پیکر غیر اسلامی باید به نحوی باشد که لااقل با عضویتش در پیکر اسلامی ناسازگار نباشد. یعنی به وحدت و استقلال این پیکر آسیبی نرساند. ... ولاء منفی در اسلام عبارت است از اینکه یک مسلمان همواره در مواجهه با غیرمسلمان بداند با اعضای یک پیکر بیگانه مواجه است. نباید روابط مسلمان با غیرمسلمان در حد روابط مسلمان با مسلمان باشد. به این معنی که مسلمان عملاً عضو پیکر غیرمسلمان قرار گیرد و یا به این شکل در آید که عضویتش در پیکر اسلامی به هیچ وجه در نظر گرفته نشود» (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۹).

قرآن کریم در یکی از آیاتی که نوع ارتباط مسلمانان با غیر مسلمین را بیان می‌کند، فلسفه حکم را در اندیشه عقلانی اسلام بازگو نماید، می‌فرماید «لا ینهاکم الله



عن الذين لم يقاتلوكم في الدين ولم يخرجوكم من دياركم ان تبروهم و تسطوا اليهم ان الله يحب
المقسطين» (ممتحنه، ۸).

«نفی ولایت از آنان به این معنا نیست که شما نیکوکاری و رفتار شایسته انسانی و عدالت‌ورزی را درباره آنان منع نمایید. خیر بلکه خدا شما را منع نمی‌کند از کفاری که با شما از سر جنگ برنخاسته‌اند و نیز شما را از دیار و وطنتان بیرون نرانده‌اند، از اینکه به ایشان نیکی کنید و عدالت پیشه نمایید. زیرا خداوند دادگران را دوست دارد». یعنی کار نیک منحصر به دنیای اسلام نیست. بلکه در دنیای اسلام ارتباط انسانها باید برخاسته از صفات کریمانه‌ای باشد که در حیات انسانی بالفطره مورد توجه و احترام همگان است. این جاست که امیرمؤمنان به مالک می‌گوید *أشعر قلبك الرحمة للرحمة والمحبه لهم والالطف بهم ولا تكونن سبعا ضاريا تقتم أكلهم فانهم صنفان اما أخ لك في الدين واما نظير لك في الخلق؛* «ای مالک درباره رعیت و عموم مردم، مهربانی از صمیم قلب را شیوه خود قرار ده و محبت و لطف خود را از مردم دریغ مدار و با آنان بر رفتار انسانی پا بر جا باش؛ نه چونان درنده‌ای که خوردن آنان را مغتنم شماری. زیرا مردم دو صنفند یا برادران دینی تو هستند، یا همانند تو در آفرینش‌اند» (بشتی، ۱۳۷۱، ن ۵۳، ص ۱۷۲).

لذا در بسیاری از قسمت‌های این نامه مالک را از منظر نظر همه مردم مورد دقت و بازبینی قرار می‌دهد. مثلاً می‌فرماید *إن الناس ينظرون من امورك في مثل ما كنت تنظر فيه من امور الولاية قبلك؛* «مردم تو را زیر ذره‌بین دید خود قرار می‌دهند و همان گونه که تو در والیان قبل از خودت دقت نظر داشتی و کارهایشان را مورد مراقبت قرار می‌دادی» (ممو) یا می‌فرماید *«أنصف الله وأنصف الناس من نفسك»* (ممو، ۱۷).

در نصایح لقمان به فرزندش نیز آمده *«لا تصبر حدك للناس»* (لقمان، ۱۷). یعنی به نشانه غرور رویت را از مردم بر نگردان.

در واقع مراد قرآن کریم از نفی ولایت کفر، نفی اقتدا به آنان و نفی پذیرش فرهنگ آنان در واقع اندیشه دین آن است که امت اسلامی با غنای فرهنگ دینی و با عزت و استقلال ویژه‌ای که خداوند به واسطه ولایت الهی به آنان عطا فرموده



است، این عزت را با ذلت پذیرش سلطه و فرهنگ بیگانه مخدوش ننماید و در پذیرش اندیشه آنان منفعل نباشد، بلکه فعال و مؤثر باشد و به مصداق «وکنک جتناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس» (بقره، ۱۴۲)، جهت‌دهی مردمی بر اساس کمالات موجود در مکتب خود، داشته باشد نه جهت‌گیرندگی.

امت اسلامی که امت معتدل و وسط به لحاظ شیوه قانونگذاری در اندیشه نظری است، در شیوه‌های عملی هم این اعتدال و اعتلا و کمال‌گرایی را حفظ نماید. و لازمه این امت اصول‌گرا و اعتدال‌جو آن است که با رفتارش چون اولیای خویش مردم جهان را به آیین خود دعوت کند.

به تعبیر استاد مطهری اسلام دین بشر دوستی است. اسلام حتی مشرک را دوست دارد. اما نه به خاطر اینکه مشرک است. بلکه از این نظر که مخلوقی از مخلوقات خداست و از آن جهت که راه نجات و سعادت را گم کرده و به هلاکت و ضلالت افتاده، ناراحت است (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۲۰).

میزان عشق و دلسوزی مردان خدا به هدایت تا آن جاست که قرآن می‌فرماید «طه ما انزلنا علیک القرآن لثقی» (طه، ۱). پیامبران چونان طیبیان انسانیت در صد در صد بر می‌آمدند.

جایگاه ولایت در اصول اعتقادات

می‌توان گفت جایگاه ولایت در پیکره اصول و فروع دین و نظام قانونگذار مکتب تشیع به مثابه خون جاری در تمام رگها و جوارح انسان زنده است. بدین معنا که بر تمامی اصول و فروع و اجزای سیستم قانونگذاری اسلام روح ولایت حاکم است. به تعبیر دیگر، ولایت یک سیر صعودی و یک سیر نزولی دارد.

در سیر صعودی، مسیر انسان به سوی خدا با در نوردیدن مراتب ولایت میسور است، تا به ولایت حقیقی ربوبی منتهی شود و اگر این ولایت از طریق ولایت و وساطت مشروع در طول مسیر حق قرار گیرد، ولایت مثبتی است که سیر «ان‌الی ربک المنتهی» (نجم، ۴۱) را دارد.



در افق بلند اندیشه تابناک وحی، ولایت پروردگار در نظام تکوین بر همه موجودات سایه افکنده و در نظام تشریح اولین حلقه پیوند میان مخلوق با خالق ولایت است. امر ولایت‌پذیری انسان از وجودی که فیض هستی از او جاری است، لازم و ضروری است؛ زیرا لازمه نقصان و افتقار و ممکن‌الوجودی او پذیرش بی‌چون و چرای ولایت پروردگار است تا به سبب آن به هدایت واصل آید و از ظلمات به سوی نور رهنمون گردد. این جاست که ذات اقدس کردگار ربوبیت را بر خود واجب نموده و «کتب علی نفسه الرحمة» (انعام، ۱۲) را مقدم بر تکلیف بندگان به عبودیت، بر خود لازم ساخته است.

لذا در مقام ولایت تشریحی بندگان می‌فرماید «اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره، ۲۵۷). وقتی بنده‌ای ولایت‌پذیر شد و طالب رب و پیوند با مولای خویش گردید، خداوند کار ولایی برای او انجام می‌دهد، به این گونه که او را یاری می‌نماید و در خروج از ظلمت به سوی نور، نقصان مولی علیه با کمال ولی جبران می‌گردد. از طرفی چون ذات اقدسش «اللّٰهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور، ۳۴) است، انسانی که در طریق او قدم می‌گذارد، رهنمون بسوی نور و مصداق «افمن شرح صدره للإسلام فهو علی نور من ربه» (زمر، ۲۲) است.

اگر انسان به چنین جایی رسید، خود در طول مسیر حق ولی و مرشد سایر بندگان می‌شود یعنی مصداق «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض» (توبه، ۷۱) می‌شود که اینها بعضی از آثار ولایت الهی است.

مسأله عمده در ولایت الهی بر اهل ایمان که قرآن به آن تصریح می‌نماید، آن است که لازمه توحید و ولایت‌پذیری انسان پشت کردن به ولایت طاغوت است؛ این در صورتی است که موحد تمسک و پیوند به ریسمانی الهی پیدا نماید که سستی، گسست و حیرت در آن نیست «فمن یکنف بالطاغوت و یؤمن باللّٰه فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انقطاع لها» (بقره، ۲۵۶). این جاست که ولی و خالق هستی بر اساس رحمت و اسعه که بر خود واجب نموده است، کار ولایی می‌کند و بنده خود را از تاریکی‌ها به روشنایی رهنمون می‌سازد. این خود مرتبه‌ای از سیر صعودی به



سوی حق است.

مختصات انسانهای برخوردار از ولایت الهی

الف - تقوی و پرهیزگاری و صلاحیت در عمل پیدا می‌کند. زیرا او «هویتولی الصالحین» (اعراف، ۹۶) و «الله ولی المتقین» (جاثیه، ۱۹) است.

ب - عدم نگرانی و خوف از هیچ امر و قدرتی در او ثبات می‌یابد «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون» (یونس، ۶۲).

ج - عزت و کرامت ولایت حق را با هیچ امری تعویض نمی‌نماید؛ لذا مقابله با سلطه از مختصات او می‌شود و عکس این قضیه در ولایت غیر خدا مشهود است که قرآن می‌فرماید «الذین یتخونون الکافرون اولیاء من یؤمن المؤمنین ایتخون عندهم العزة فان العزة لله جمیعا» (نساء، ۱۲۸). آنان که غیر خدا و کفار را به ولایت‌پذیری پذیرا شدند و ولایت طولی مؤمنان را نفی نمودند، آیا طالب عزتند یا از کفار انتظار عزت دارند که این امر غیر ممکن است؛ زیرا عزت از آن خداست و بندگان مؤمن که با او مرتبطند کسب عزت می‌نمایند.

د - از ظلمت بسوی نور خارج می‌شود، به مصداق «یخرجهم من الظلمات الی النور» (بقره، ۲۵۷) و به سوی نور رهنمون می‌گردد.

ه - عشق به منشأ ولایت و مجاهدت در راه او استوار می‌شود و ملامت‌ها و نکوهشها در آنان اثر نمی‌گذارد و به اهل ایمان دارند. قرآن در این زمینه می‌فرماید «یحبههم و یحبونه اذلة علی المؤمنین أعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومة لائم» (مانده، ۵۴). در این آیه پنج ویژگی خاص درباره ایشان آمده که تعاطف در محبت و عشق طرفینی میان عبد و معبود و رأفت به مؤمنان و اقتدار در برابر کافران، مجاهدت در راه خدا، عدم نگرانی از هیچ ملامت و منع است.

مراتب ولایت الهی و سیر صعودی آن

ولایت الهی مراتبی طولی دارد که از ویژگی خاصی برخوردار است. بدین

۵۷۴۵

سازمان پژوهش‌های اسلامی - دفتر مطالعات کلامی - شماره ۳۱ و ۳۲ - تهران - زمستان ۱۳۸۵



معنا که اصل اولی در پذیرش ولایت برای همه بندگان، ولایت حقه ربوبی است و غیر از او هیچ یک از انسانها حق ولایت‌گزینی بر بندگان خدا را ندارند مگر آنکه در طول ولایت حق و متبعین از سوی ولی حقیقی باشند. یعنی خداوند آنان را به ولایت منصوب نموده باشد.

حق تعالی که «وهو الولی الحمید» است در رأس هرم ولایت قرار دارد؛ پس ولایت تشریحی نیز فقط از آن اوست.

آیه الله جوادی آملی در این زمینه می‌فرماید «انسان از کسی اطاعت می‌کند که فیض هستی خود را از او دریافت کرده باشد، و افراد عادی نه به انسان هستی بخشیده‌اند و نه در بقا و دوام هستی او مؤثرند؛ بنابراین رأی هیچ کس برای دیگران لازم‌الاتباع نیست؛ [پس] عدم لزوم اتباع افراد از یکدیگر اصل اولی در ولایت افراد نسبت به یکدیگر است ... اما تبعیت از دستور غیر خداوند مشروط به این است که از طرف آن ذات اقدس تعیین شده باشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۸-۲۹). پس ولایت انسان‌های اهل ولایت نیازمند به اثبات جعل از سوی او دارد. این جاست که قرآن کریم مسیر ولایت را در دو جهت معرفی می‌کند که به تعبیر استاد مطهری همان ولای مثبت و ولای منفی است، یا ولایت حق و ولایت باطل. قرآن از ولایت حق در اولیای خود بعنوان ولایت اولی‌الامر یاد می‌کند و تبعیت آن را لازم می‌شمارد.

فلسفه ولایت انبیا و اولیا

در سیر صعودی انسان به سوی خدا، بعد از ذات اقدس کردگار در متون دینی متعدد، این جعل ولایت از برای پیامبران به نصوص متواتر مشهود است. قرآن می‌فرماید «وما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله» (نساء، ۶۴). هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به اذن خداوند و جعل او، مردم موظف به اطاعت و فرمانبری اویند. دلیل این جعل ولایت و اطاعت که صراحتاً می‌فرماید «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا ...» آن است که پیامبر انسان کامل است به هدایت پروردگار و او «وهو بالافق



الاعلیٰ» (نجم، ۱۰) و «انک لعلی خلق عظیم» (قلم، ۴) است و نیز بر همین اساس «وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید التوی» (نجم، ۵) است. و اگر این اصول انتخاب نباشد، با اصل ولایت تکوینی و تشریحی حق مغایرت لازم می‌آید.

این جاست که رسول و اولوالامر ولایت مجعول در طول ولایت حق را دارا می‌باشند و ولایت آنان از ولایت انسان مؤمن بر خود هم اولی می‌گردد و «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» (احزاب، ۴) ضرورت می‌یابد. از طرفی حضور این ولی در میان مردم به عنوان «مذکر» و «منذر»، «مبشر» و «داعیا الی الله» برای جهت دهی و هدایت انسان به عنوان حجت ظاهر، حجیت ولایت الهی را از طریق انبیا کامل می‌سازد. در پی این ولایت، ضرورت جعل امام از سوی حق روشن می‌شود و چون رسالت ویژه الهی و ولایت منتصب به اوست، نصب از سوی او لازم می‌گردد. چون او به حقایق امور و صلاحیت و ظرفیت پذیرش این رسالت از همه انسانها آگاه‌تر است. چنان که می‌فرماید «الله اعلم حیث یجعل رسالته» (انعام، ۱۲۴). و در ضرورت اقتدا به ولایت انبیا می‌فرماید «اولئک الذین هدی الله فبهیهم اقتده» (موم، ۹۰). دلیل این ضرورت در پیروی را هم به صراحت بیان می‌نماید و می‌فرماید «... و اجتنبناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم» (موم، ۸۶).

بر این اساس و به دلالت عقلی جعل نبوت، جعل امام و هادی و مرشد نیز از سوی خدا روشن می‌گردد و الا نقض غرض اراده حکیم و مقنن است. چنان که بعد از ابتلاهای فراوان در خصوص ابراهیم می‌فرماید «انی جاعلک للناس اماما» (بقره، ۱۲۴). همه این تمهیدات در شیوه قانونگذاری آن است که سیر هدایت بشر در روی زمین بدست انسانهای صالح باشد. به گونه‌ای که این امر در اندیشه وحی واجب و لازم است و مختص زمان و مکان خاصی نیست. بر همین اساس می‌فرماید «تقد کتبنا فی الزبور ان الارض یرثها عبادی الصالحون» (انبیاء، ۱۰۵) یا می‌فرماید «و نعطهم الائمة و نعطهم الوارثین» (قصص، ۵).

این شیوه قانونگذاری بی‌بدیل، نه تنها حق قانونگذاری را در اصول و کلیات حیات انسان به خالق حکیم واگذار می‌کند، بلکه در این نوع قانونگذاری، مقنن برای

۵۷۴۷



حفظ قانون از دستبرد و سوء استفاده همه زمینه‌های لازم را فراهم می‌نماید تا حجت در تمامیت قانون و شیوه ابلاغ و انتقال آن بر بندگان تمام باشد و نه تنها در مراحل نزول وحی از مصدر صدور تا مصدر ابلاغ از مصونیت برخوردار باشد، بلکه از مرحله ابلاغ به بعد هم، در حمایت و حفظ و حراست، تمامی اولیای خود را موظف و مسؤول به حفظ و تداوم و تقسیم می‌نماید. از طرفی بندگان را به ولایت‌پذیری و انقیاد آنان دعوت می‌نماید. به ویژه آنکه خاتمیت و جاودانگی این دین، حمایت و هدایت از سوی امامان معصوم را قطعی‌تر می‌سازد. لذا بنیان‌گذار فقه جعفری در تبیین ضرورت این امر می‌فرماید «*إن الله لا يستحي أن يعذب أمة دانت بإمام ليس من الله وإن كانت برة تقية*» (الکلبینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۹). خداوند باکی ندارد از اینکه امتی را عذاب نماید که در دینداری خود امام راستین از سوی حق انتخاب نکرده است، اگر چه آن امت نیکوکار و متقی باشد. بر همین مبنا، آیات اطاعت از امام و اولی‌الامر بندگان را مورد خطاب و توجهی ویژه قرار می‌دهد و آیه مبارکه «*اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم*» (نساء، ۶۲) ارشاد به همین حکم دارد. و همان ولایت طولی در ادامه ولایت خدا و رسول است. و نکته قابل توجه در این آیه آن است که برای اولی‌الامر لفظ «*اطيعوا*» تکرار نشده است. بعضی از اندیشمندان و مفسران قائلند که مراد از تکرار «*اطيعوا*» در «*اطيعوا الرسول*» حامل این بار معنایی است که «*اطيعوا*»ی اول همان احکام الهی است که در تمامی ازمنه به عنوان احکام ثابت ساری و جاری است، لیکن «*اطيعوا*»ی دوم حکم حاکم است که بر اساس شرایطی ویژه ضرورت می‌یابد و اگر قبل از اولی‌الامر تکرار نگردیده، به این دلیل است که حکم حکومتی از سوی امام همان حکم حکومتی از ناحیه پیامبر (ﷺ) است. و این حکم نه حکم ثانویه، بلکه از احکام اولیه است که حاکم به تناسب شرایط و مصلحت جامعه اسلامی بدان حکم می‌نماید. چنان که امام خمینی (ره) هم حکم حکومتی را از احکام اولیه می‌دانستند.

این جاست که ولایت‌پذیری انسان کامل با ولایت‌پذیری طاغوت و شرک دو جهت معکوس دارد؛ در اولی، ولایت طولی و در تداوم ولایت حق است و در دومی



ولایت، ولایت عرضی و در جهت قوت بخشی به سلطه و استکبار است. لذا قرآن کریم در لزوم پذیرش ولایت طولی چنین می‌فرماید «مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِنْ أَقَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» (احزاب، ۳۶). یعنی وقتی خدا و رسولش به سبب ولایتی که بر بندگان مؤمن دارند، حتمیت را بر چیزی قرار می‌دهند، برای هیچ مؤمن و مؤمنه‌ای اختیار در مخالفت با تشریح نمی‌باشد، یعنی حکم الزامی است؛ حکمتش هم آن است که در این اطاعت کمال انسانها لحاظ گردیده است. و این ولایت پذیری از باب «حجر» نمی‌باشد؛ بلکه عین کمال طلبی است. یعنی نقصان مولی علیه با کمال ولی جبران می‌شود.

اندیشه ولایی در مبانی فقه شیعی

شاکله فقه شیعی از آن جهت که پیوند مستحکم با قرآن و عترت دارد، بر مبنای کلام مشهور نبوی «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ان تمسکم بهما لن تضلوا أبدا» (الحرالعالمی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۸، ص ۱۹) قوام و تاکنون دوام یافته است.

اهمیت ولایت در اندیشه شیعی و تشخیص آن به حدی است که امر امامت اولیاء و «اولی الامر» و فریضه بودن آن، پیوند مستقیم با ارکان اعتقادات و اصول دین انسان مسلمان دارد. بدین معنا که لازمه حرکت در مسیر ولایت خدا و رسولش پذیرش ولایت امامان معصوم (علیهم السلام) است.

لذا بر خلاف سایر مکاتب اسلامی جایگاه ولایت و امامت در طول جایگاه نبوت و اصول اعتقادات است؛ زیرا جامعیت این دین تا قیامت و مصونیت آن از انحراف، و التباس و کتمان و تحریف پیوندی عمیق با حراست مقرون با ولایت امامان معصوم دارد. به ویژه آنکه در اندیشه شیعی، زعامت سیاسی با ولایت دینی گره خورده و رهبری جامعه اسلامی که از ضروریات اجتماعی امت اسلام است، مختص انسان‌های شایسته‌ای است که هیچ انسانی در کمالات الهی و بصیرت احکام شرعی به مرتبت آنان نمی‌رسد. لذا اولین امام شیعه همان گونه که قبلا هم تصریح گردید، این مسأله را به شدت مورد توجه قرار داده است و امامان دیگر هم



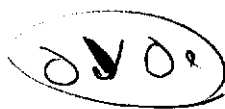
به محوریت ولایت در استنباط محکم اهتمامی بی بدیل داشته‌اند.

ولایت محوری در کلام علی (علیه السلام)

در بیانات متواتر علی (علیه السلام) در نهج البلاغه ولایت محوری همراه با برهان و ادله روشن بازگو می‌شود و به هر مناسبتی و بیان هر حکمی و تشریح هر آیه‌ای به این امر تأکید می‌شود. در خطبه دوم می‌فرماید «لا یقاس بآل محمد (ص) من هذا الامة أحد» (دشتی، ۱۳۶۱، ج ۲-۱۳، ص ۶). احدی از اقشار مختلف این امت با آل محمد (ص) برابری نمی‌کند؛ زیرا ایشان «هم اساس الدین و عماد الیقین» هستند. در ادامه می‌فرماید: «لهم خصائص حق الولاية و فیهم الوصية و الوراثة» (ممر). حق ولایت که در قرآن مطرح است، به آنان اختصاص دارد و وصایتهای نبوی و میراث رسالت از آن ایشان است.

در کلامی دیگر می‌فرماید «بنا اهدیتم فی الظلماء...» (ممو، ج ۱-۴). شما به واسطه ما از نور هدایت برخوردار و از تاریکی جهالت رها و به واسطه کمک ما به اوج ترقی رسیدید و صبح سعادت شما با نور ما درخشیدن یافت. کر است گوشی که فریاد بلند پندها را نشنود. در جایی دیگر در، شکایت از ترک کردن ولایت از سوی امت می‌فرماید: «لن تأخنوا الميثاق الکتاب حتی تعرفوا الذی تقضه و لن تمسکوا به حتی تعرف الذی نبذ» (ممو، ج ۱۴ - ۱۴۵) هرگز به عهد و پیمان قرآن وفا نمی‌کنید تا کسی را که به امامت و ولایت نقض عهد نموده بشناسید و به کتاب خدا چنگ نمی‌زنید تا کسی را که دور انداخته‌اید، بشناسید. زیرا قرآن را باید از اهلش (امامان) دریافت کنید که آنان حیات علم را زنده نگه می‌دارند و دشمن جهالتند «فانهم عیش الطم و موت الجهل». اینان نه با دین خدا مخالفت می‌کنند و نه به واسطه آنان در دین اختلاف می‌شود. لذا در بیانات زیادی از خطب و کلمات علی (علیه السلام) و همچنین سایر ائمه (علیهم السلام) محوریت امامت و ولایت و نهی از احتراز مردم در قبال این قضیه اصلی و حتی ابراز شکوه و گلایه از بی‌توجهی و بی‌مهری آنان به چشم می‌خورد.

ندای صاوت
ولایت باوری و امامت محوری در فقه چمغری





ولایت محوری در کلام سایر امامان

نگاهی عمیق به شیوه عملی و نظری ائمه، ما را به این حقیقت می‌رساند که همه آنان یک لحظه از توجه دادن و هشدار مردمی به امر مهم ولایت دریغ نورزیدند، بلکه زندگی آنان محفوف به کلمات یا رفتاری بوده است که عقلاً و نقلاً مثبت اصل ولایت‌پذیری و امامت‌محوری و دوری از بدعت و التباس و کتمان و انحراف است. لذا امام مجتبی (علیه السلام) در مجلسی که معاویه از حضرتش می‌خواهد که در تعریف بنی‌امیه چیزی بگوید، نقطه معکوس خواسته معاویه را مورد توجه قرار داده و پس از بر شمردن فضایل رسول خدا (ﷺ) و شرافت او و فرزندانش می‌فرماید «ولیک یا معاویه انما الخلیفة من سار بسیرة رسول الله و عمل بطاعة الله و امری انا اعلام الهدی و منار النبی» (حرانی، بی‌تا، ص ۲۳۵). وای بر تو معاویه! آیا به جای خلیفه رسول خدا تکیه می‌زنی. در جایی که شایستگی خلافت حق و رسول او از برای کسی است که التزام عملی به اطاعت از فرمان‌های خدا دارد و به جان خودم قسم که ما اعلام هدایت و خاستگاه تقوی هستیم، ولی تو ای معاویه کسی هستی که سنت را از میان بر می‌داری و بدعت‌گذاری در دین می‌نماید و بندگان خدا را به بردگی می‌گیرد و دین خدا را ملعبه قرار می‌دهد.

امام حسین (علیه السلام) هم بعد از برادرش در بیانات و عبارات مختلفی این مسأله را بیان می‌نماید. از آن جمله در حضور معاویه بر فراز منبر می‌فرماید «نحن حزب الله الغالبون و عتره رسول الله الاقربون و اهل بيته الطيبون و احد الطلین الذین جعلنا رسول الله تانی کتاب الله تبارک و تعالی» (گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم، ۱۳۷۸، ص ۲۶۸). ماییم حزب خدا که در کلامش فرمود حزب ما پیروزند و ماییم عترت رسول خدا و اهل‌بیت او که مقربان و پاکیزگانیم و ماییم یکی از دو ثقل مهمی که خداوند در کنار کتاب خدا قرار داد و در ادامه فرمود ای مردم اطاعت از ما نمایید که این اطاعت فرض و واجب است؛ زیرا پیروی ما پیوسته به اطاعت و پیروی از خدا و رسول است که فرمود «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم....» در کلام دیگری در نکوهش مردم در واگذاری حکومت به ستمگران می‌فرماید «مصیبت شما از همه بزرگتر است؛ زیرا شما

سؤال یا ترجمه - مدار و تابستان ۵۵ - شماره ۴۱ و ۴۲ - پایة حق



جایگاهی را که از آن علما و بزرگان دین بود، به سبب غلبه (ظلمه) به دیگران واگذار کردید» سپس در بیان جایگاه حقیقی حکومت می‌فرماید «مجاری الأمور و الاحکام علی ایدی الطماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه فانتم المسلوبون تلك المنزلة» (حرانی، بی‌تا، ص ۲۴۲). مجاری و اداره امور و احکام به دست عالمانی است که به حکم و حقیقت دین خدا آشنایند و شما این جایگاه را به واسطه فاصله گرفتن از حق و اختلاف درباره سنت از دست دادید ... شما خود ستمگران را به جای خویش قدرت و موقعیت بخشیدید و امور حکومت خدا را به آنها وا گذاشتید و آنان به شبهات عمل می‌کنند و مسیر شهوات را می‌روند.

امام سجاد (علیه السلام) به رغم آنکه در بدترین دوران خفقان و محدودیت‌های اموی، عمر مبارکشان را سپری می‌فرمود، با تعابیر مختلف از جایگاه ویژه ائمه (علیهم السلام) و ولایت آنان پرده بر می‌دارد؛ لذا برای مقابله با سب و لعن که از سوی حاکمان علیه خاندان علی (علیهم السلام) و آل پیوسته، صلوات آنان و طهارت و ویژگی‌هایشان را در تعابیر مختلف حتی به صورت دعا میان مردم رواج می‌داد.

از طرف دیگر در بیانات خود، مردم را به بر حذر داشتن از حاکمان زور و طواغیت ترغیب می‌کرد و به گرایش و تمسک به ولایت تأکید می‌نمود. در تعبیری می‌فرماید: خداوند توطئه ستمگران و تجاوز حاسدان و زورگویی جباران را از ما و از شما کفایت کند و آی گروه مؤمنان مبدا سرکشان و طواغیت و پیروانشان که دنباله‌رو و دلداده دنیا هستند، شما را از حق بازدارند ... سپس می‌فرماید «لا تقموا الأمور الواردة علیکم من طاعة الطواغیت و فتنه زهرة الدنيا بین یدی امر الله و طاعته و طاعة اولی الامر منکم و اعلموا انکم عبید الله و نحن معکم ...» (گروه حدیث پژوهشگر باقر العلوم، ۱۳۷۸، ص ۲۵۹). هرگز در امور وارده بر خود طاعت طواغیت و فریفتگان دنیا را بر امر خدا و اولی الامر خود مقدم مگردانید. و در دنباله این کلام می‌فرماید «واستقبلوا من اصلاح انفسکم و طاعة الله و طاعة من تولونه فیها». به اصلاح خود روی آورید و اطاعت خدا و کسی را که ولی شما در اطاعت حق است مقدم بدارید، شاید افرادی از آنچه وظیفه داشته‌اند و در گذشته دچار افراط شده باشند و تزییع حق کرده و مخالفت

۵۷۵۲



نموده‌اند، توبه کنند. سپس تحذیر می‌نمایند از اینکه مردم مصاحبت با عاصیان و معونت بر ظالمان و مجاورت با فاسقان نمایند. و هشدار می‌دهد که از فتنه ایشان حذر کنند و از نزدیکی با آنان دوری جویند. در بیان علت می‌فرماید زیرا بدانید که «من خالف اولیاء الله و دان بغیر دین الله و استبد بامرہ بعون امر ولی الله فی نار تلتهب... فاعتبروا یا اولی الابصار» (کرود حدیث پژوهشکده باقر العلوم، ۱۳۷۸، ص ۲۵۹). یعنی کسی که مخالفت کند با اولیای خدا و دیانت خود را از غیر آنان گیرد و به غیر امر ولی خدا گردن نهد، جایگاه او در آتشی است که ملتهب و برافروخته است. پس عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت. در تعابیر امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز ولایت محوری و امامت باوری به صورت مکرر یافت می‌گردد.

«برید العجلی» به امام باقر (ع) می‌گوید: مراد از این آیه که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِنَّا لَنَكْتُبُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء، ۵۷) چیست؟ امام (ع) در جواب می‌فرماید: «ایانا عنی» و نیز در پاسخ او که مجدداً درباره آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (ممو، ۵۸) سؤال می‌نماید، می‌فرماید «ایانا عنی خاصة، امر جمیع المؤمنین الی یوم القیامة بطاعتنا». اشاره به اینکه ولایت ما و اطاعت از ما بر تمامی مؤمنان تا قیامت واجب است. اینکه خداوند می‌فرماید اگر شما در مسأله‌ای تنازع کردید، آن را به خدا و رسول و اولی الامر خود ارجاع دهید، در این صورت چگونه ممکن است خداوند عزوجل آنان را به اطاعت و ولایتی بخواند که منازعه میان آنان را رخصت داده (الکینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲-۲۳).

اشاره به اینکه در تنازع باید به امامانی رجوع کرد که میان خودشان اختلافی وجود ندارد و اگر رجوع در تنازع را به «اولی الامر» نسبت داده، دلالت بر آن دارد که اولی الامر واقعی کلامش هرگز مخالف رسول (ص) و مخالف حکم خدا نیست.

۱- «إِنَّ خِفْتُمْ تَنَازُعًا فِي أَمْرٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ كَذَا أَنْزَلَتْ وَ كَيْفَ يَأْمُرُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَةِ وَلَائِهِ الْأَمْرِ فِي مَنَازِعَتِهِمْ».

۵۷۴



امام صادق و تثبیت جایگاه ولایت در تشیع راستین و فقه جعفری

امام صادق (ع) نه تنها به عنوان رهبر دینی و اخلاقی گروهی خاص بلکه به عنوان «ایدئولک» و ارائه کننده تئوری امامت و ولایت به بررسی تمام ابعاد و زوایای مسأله رهبری در اندیشه شیعی پرداخته و به هر مناسبتی سوالات و شبهات محوریت امامت و ولایت انسانهای معصوم را پاسخ گفته است. به گونه‌ای که مردم در مراجعه به ایشان، محور سخن و پاسخگویی در ناحیه اعتقادات و احکام را جعفر بن محمد (ع) می‌دانستند تا آن جا که نظرات سایر فرق را به لحاظ صحت و سقم به امام (ع) ارائه می‌دادند و در تنقیح و تصفیه اندیشه‌های سایر فرق، از امام استمداد و استدلال می‌جستند و نیز صاحب‌نظرانی چون ابوحنیفه یا سفیان ثوری با امام صادق (ع) به عنوان بلندترین مرجع علمی و صادق‌ترین شخصیت دینی به محاوره و مکاتبه می‌پرداختند.

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «هنگامی که شیعه کسی را به عنوان امام می‌شناخت نه تنها اداره امور اجتماعی، بلکه راهنمایی و ارشاد فکری و آموزش دینی و تسویه و تزکیه اخلاقی را نیز از او انتظار می‌برد. و اگر این وظایف از او ساخته نمی‌بود، او را به عنوان امام به حق نمی‌شناخت و به حسن اداره سیاسی و قدرت‌نمایی نظامی و سلحشوری و کشورگشایی که در نظر دیگران معیارهای پسندیده‌ای به شمار می‌آمد، قناعت نمی‌ورزید. تلقی شیعه از مفهوم امامت، همان قدرت فائده‌ای است که حرکت جمعی و منش فردی افراد آن جامعه را توجیه و رهبری می‌کند و در آن واحد، آموزگار دین و اخلاق و هم فرمانروای زندگی و تلاش آنهاست. با این بیان پیامبر (ص) نیز امام است، چه آنکه رهبری فکری و سیاسی جامعه‌ای را که خود شالوده‌ریزی کرده، بدست اوست» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳، ص ۷۴). ایشان سپس در جامعیت اندیشه و تلاش امام صادق (ع) در احیای اندیشه ولایی شیعه ادامه می‌دهد «امام صادق (ع) نیز مانند دیگر امامان شیعه بیت برجسته دعوتش را موضوع «امامت» تشکیل داده است، برای اثبات این واقعیت تاریخی قاطع‌ترین مدرک، روایات فراوانی است که ادعای امامت



را از زبان امام صادق (ع) به روشنی و با صراحت تمام نقل می‌کند ... امام [صادق] در هنگام اشاعه و تبلیغ این مطلب خود را در مرحله‌ای از مبارزه می‌دیده است که می‌بایست بطور مستقیم و صریح، حکام زمان را نفی کند و خویشان را به عنوان صاحب حق واقعی ولایت و امامت به مردم معرفی نماید.

امام (ع) در مواردی به این بسنده نمی‌کند که امامت را برای خویشان اثبات کند، بلکه همراه نام خود نام امامان بحق و اسلاف پیشین خود را نیز یاد می‌کند و در حقیقت سلسله امامت اهل بیت را متصل و جدایی‌ناپذیر مطرح می‌سازد، همه زمامداران گذشته را محکوم کرده و آنان را طاغوت به شمار می‌آورد. [اینها] می‌تواند اشاره به پیوستگی جهاد شیعیان این زمان به زمانهای گذشته نیز باشد. در واقع امام صادق (ع) با این بیان امامت خود را یک نتیجه قهری که بر امامت گذشتگان مترتب است، می‌شمارد و سلسله خود را از کانالی مطمئن و تردیدناپذیر به پیامبر متصل می‌کند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳، ص ۷۴).

بر همین مبنا روایات مذکور از این امام اول هم اولاً - از نظر سلسله اسناد، آن را به آبای و اجداد خودشان تا اتصال به پیامبر (ع) ارائه می‌دهند؛ ثانیاً - در تمامی ابواب مختلف عقیدتی و سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و عبادی، جایگاه «اولی الامر» و «امامت» را به عنوان خلافت از سوی خدا و وراثت پیامبر (ع)، اجراکننده حدود و مقررات الهی پاسدار مرزها، ویرانگر بنیان کافران، عزت بخش مؤمنان، نگهبان دین، صراط مستقیم، خیرخواه بندگان و مسلمین، تنظیم‌کننده انفال و اموال دولتی و بیت‌المال و ... با قاطعیت علمی و ارائه حجیت شرعی بیان می‌نماید. در این زمینه آنقدر روایات و نصوص متضافر و متواتر وجود دارد که بیان همه آنها از حیطة این گفتار خارج است. بر همین مبنا باید اذعان داشت که فقه جعفری، فقه ولایت‌مدار است.

مصادیقی از ولایت‌مداری در روایات جعفری

عبدالرحمن بن کثیر می‌گوید به امام صادق عرض کردم مراد از آیه «فاستلوا اهل



الذکر ان کنتم لا تظنون» چیست؟ فرمود «الذکر محمد (ﷺ) ونحن اهل المسؤولون» (الکلبینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۴). یعنی مراد از ذکر محمد (ﷺ) و ماییم که مورد سؤال مردمان قرار می گیریم.

در کلام دیگر از ابا بصیر است که امام صادق فرمودند «نحن الراسخون فی العلم ونحن نظم تأویله» (ممو، ص ۳۰۸). ماییم که قرآن می فرماید «تأویل قرآن را نمی دانند مگر راسخون در علم» ماییم که به تأویل قرآن دانا هستیم و راسخان در علمیم.

در تعبیر دیگری می فرماید راسخان در علم امیر مؤمنان و ائمه بعد از او هستند. در بیان دیگری در فرق نهادن میان امامان حق و باطل می فرماید همانا ائمه در کتاب خدا دو دسته هستند. یکی آنها که خداوند می فرماید «وجعلناهم ائمة یهدون بأمرنا» (انبیاء، ۷۴). که اینها به امر خدا هستند نه به امر مردم، که حکم خدا را مقدم می دارند و دسته دیگر که می فرماید «وجعلناهم ائمة یدعون الی النار» (فصلت، ۴۸) که ایشان حکم خود را بر حکم خدا مقدم می دارند و بر خلاف آنچه در کتاب خداست، و مطابق هواهای نفسانی خود عمل می کنند (الکلبینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۴).

در کلام دیگری می فرماید «نحن المتوسمون والسبیل فینا مقیم» در جواب مردی که سؤال می کند از آیه «ان فی تلک لآیات للمتوسمین و انھا بسبیل مقیم» (حجر، ۷۵) اشاره به این که ماییم باریک بینان و راه ما خاندان رسول خداست که پا برجاست.

در تعبیر دیگری امام صادق (ع) به یکی از صحابه می فرماید «نحن شجرة النبوة و بیت الرحمة و مفاتیح الحکمة و معدن العلم و موضع الرسالة و مختلف الملائكة» (الکلبینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۴). ماییم درخت نبوت و خانه رحمت و کلیدهای حکمت و معادن علم و محل رسالت و آمد و شد ملائکه و ماییم موضع سر خدا و ودیعه الله در میان بندگان و ماییم حرم خدای بزرگ و ماییم ذمه الله و عهد اله. و آن کس که به عهد خدا وفا کرده و هر کس که با ما پیمان شکند با خدا پیمان شکسته. در جایی دیگر یکی از صحابی (بشیر العطار) می گوید: شنیدم که امام صادق (ع) می فرمود «نحن



قوم فرض الله طاعتنا» و سپس می فرمود «لنا الاقبال ولنا صفو المال» (ممو، ص ۲۶۳). یعنی ما قومی هستیم که خداوند طاعت از ما را واجب گردانیده است. و از برای ماست انفال و برگزیده از مال (اشیای نفیس جنگی).

در تعبیر دیگری امام صادق (ع) درباره «واتبعوا النور الذي انزلنا معه اولئك هم المنصورون» (اعراف، ۱۵۷) می فرماید نوری که همراه پیامبر خداست که متابعت از آن موجب فلاح است امیرمؤمنان و ائمه اند (الکلبینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۷). و در معنای آیه «الله نور السماوات والارض» می فرماید «مثل نوره كمشكاة» فاطمه (س) است و «فیها مصباح» حسن (ع) و «الزجاجة» حسین (ع) است؛ حضرت فاطمه (س) در میان زنان اهل دنیا از این فضیلت برخوردار است که از شجره مبارکه ابراهیمی است «یوقد من شجرة مبارکه» که این شجره مبارکه نه به امت یهود وابستگی دارد و نه به امت نصاری و «یکاد الطم یتجر بها» که از این بانوی بزرگ علم متصاعد می گردد. اگر چه به او آتشی نرسد «ولولم تمسه النار» «نور علی نور»، امامی بعد از امام دیگر، که خداوند به واسطه نور ائمه هدایت می کند کسی را که بخواهد.

و در تعبیر آیه «او كظلمات یفشاء موج من فوق موج» امام می فرماید: مراد، معاویه لعنه الله علیه و فتن بنی امیه است (ممو، ص ۲۷۸). و در بعضی از روایات برای تثبیت این جایگاه ائمه را یک نام می برد. اینها نمونه هایی از اهتمام امام صادق (ع) در بیان اهمیت امامت و ولایت است و محوریت آن در بیان عقاید و احکام از برای مردم و نفی عبودیت طواعیت و فراعنه و بیان تولی و تبری در عین بیان حکم خدا. امام صادق (ع) نه تنها یک مجدد و احیاگر برای سنت نبوی و شیوه علوی بود که بنیان گذار فقهی گردید که این فقه به لحاظ اسلوب و جامعیت تا قیامت، بشریت را پاسخگو باشد. او حلقه ارتباط میان شیوه ائمه (ع) و حلقه ارتباط میان پیشینیان و آیندگان بود. او در یک زمان چندین امر مهم را در جهت تثبیت مبانی فقه بدور از التقاط و اجتهاد به رأی، اجتهاد بر پایه قیاس و استصلاح و استحسان و بدعت و انحراف بنیان نهاد که گزاره بعضی از این امور به شرح ذیل است:

۵۷

نمای ساق و سال یازدهم - بهار و تابستان ۵۵ - شماره ۳۱ و ۳۲



نتایج ولایت محوری در فقه جعفری

الف - اجتهاد را بر مبنای امامت محوری راستین بر پایه عصمت و حکمت و

بصیرت که تمامی اینها در اندیشه شیعی به واسطه ولایت ائمه (علیهم السلام) یافت می‌گردید، بنا نهاد. و لذا فرمود فقیه‌ترین مردم در میان شما کسی است که معانی کلام ما را دریابد و وجوه انصراف و جهت کلام ما را بفهمد (الحر العاملی، ۱۴۰۳م ج ۱۸، ص ۱۴).

ب - امام (علیهم السلام) شیوه‌های اسلوب اجتهادی نوین و پویا را بر اساس معرفی اصول و قواعد کلی و فروع و ضوابط قابل انطباق با مسائل مستحدث و حوادث واقع در هر زمانی را به شیعیان آموخت.

ج - امام (علیهم السلام) جامعیتی را به فقه شیعی بخشید که در هر زمانی بتواند در تمامی امور زندگی عملی بشر راهکارهای مناسب را به دور از ضیق و حرج و توسعه بی‌جا و بر اساس اعتدال و میانه‌گزینی و عقلانیتی رشید بر مبنای وحی، بنیان نهد.

د - او فقاہت را بر مبنای کالبد شکافی و استنباط و بطن‌گرایی و تقطن ویژه‌ای که با ممارست فقهی برای فقیهان حاصل می‌شود، بنیان نهاد، چنان که در تعابیر متعدد می‌فرمود «علیکم بالدرایة لا بالروایة» (مجلسی، ۱۴۰۳م ج ۲، ص ۱۸۲). او فرمود اگر به یک حدیث از دریچه درایت و تعمق بنگرید، بهتر از هزار حدیث است که فقط نقل نمایید. هیچ یک از شما به فقاہت نمی‌رسد مگر اینکه رموز کلام ما را بفهمد؛ زیرا یک کلمه از معارف ما این قابلیت را دارد که بر هفتاد معنا حمل شود و در تمامی آنها یک معنای صحیح مورد نظر ما وجود داشته باشد (ممو).

ه - مبنای فقاہت شیعی را بر پایه علم و عدالت و تقوای راستین قرار داد و تمامی راهکارهای اجتهادی بدور از انحراف را به فقیهان آموخت. محوریت این اجتهاد را حکم خدا و سیره نبوی و حکمت علوی قرارداد و هر گونه نوگرایی بر پایه عقلانیت بریده از قرآن و عترت. و ظنون برخاسته از قواعدی چون قیاس و



استحسان و استصلاح را که موجب انحراف یا انسداد اجتهاد در قرون تالیه می‌گردید، از دامان فقه شیعی دور نمود، لذا هم فقیه را با اوصاف دقیق - چنان که در ابواب قبلی آمد - معرفی نمود و هم کار فقیه را آموزش داد. همچنین تمامی ساز و کارهایی را که مانع از هرگونه دخل و تصرف در دین و فقاقت بود، به روشنی آموزش داد، تا نه حاکمان طاغوت و نه علمای درباری در چنین فقهی نفوذ نمایند و نه در اجتهاد باب تطمیع و تحریص بر دنیا گشوده شود. دانشمندان همه مکاتب به این جایگاه فقه جعفری اذعان داشته‌اند.

اسد حیدر در این زمینه می‌گوید: «شیعه خاضع و تسلیم نظام ستم نشد و غلق باب اجتهاد را [که در سایر فرق به واسطه اختلاف در نظرات ایجاد می‌گردید] نپذیرفت، زیرا که نظام تعلیم و آموزش آنها تحت سلطه و فرمان سیستم دولتی نرفت... آنها بر منهج اهل بیت پیش رفتند و پشتیبانی از دولتها و حکمرانان را با تاسی و پیروی از اهل بیت فرو گذاشتند و «لا» گفتند... هم اکنون نیز علمای شیعه باب اجتهاد را مفتوح می‌دانند». همین نویسندگان از قول «محمد ابو زهره» نویسنده کتاب شافعی می‌گوید: «هنا ما تاخر الشيعة على سائر جماعات المسلمين اليوم» (حیدر اسد، ۱۴۰۲ هـ ج ۲، ص ۱۴۲ - ۱۵۸).

لذا امامان شیعی جهت پیشگیری از هر گونه دخل و تصرف غیر علمی در عرصه فقاقت بر این امر تأکید می‌کردند که فقیهان شیعی باید از تطمیع حاکمان به دور باشند. چنان که امام صادق (ع) از قول رسول خدا (ص) می‌فرماید «الفتاه امانه الرسل ما لم يدخلوا فی الدنيا» (الکلینی، ۱۴۱۱ هـ ج ۱، ص ۵۸).

و - شیعه تعطیل کتابت حدیث را نپذیرفت و در حالی که حاکمان اموی در مخالفت با اندیشه شیعی از کتابت حدیث منع نمودند، شیعیان هم چنان کتابت و سنت را از دستبرد و تقطیع حفاظت نمودند تا پایه‌های فقاقت هم چنان بر اسلوب و مهارت ویژه خود باقی بماند. نیز خاستگاه و مصدر صدور حدیث را مستقیماً از معصوم پذیرفت؛ تا نقل احادیث از غیر طرق مورد اعتماد و وثوق به عنوان مصدر احکام تبعیت نگردد. همچنین اجازه مسامحه یا تحریف و التقاط را مردود و با

۵۷۵۹

سال یازدهم - بهار و تابستان ۸۵ - شماره ۲۱، ۲۲ برای ساق



شیوه مستند بر تعرفه رجال و درایة الحدیث زمینه‌های دخالت زمینیان را در علوم وحی به نهایت قلت رساندند. این جاست که امام صادق (علیه السلام) در سراسر عمر با برکت خود پیوسته برای نفی و پیشگیری از اجتهاد بر پایه رأی و قیاس و یا شیوه‌های باطل تلاش بی‌وقفه‌ای را داشتند و پیوسته به مباحثه و موعظه احسن می‌پرداختند.

ز - یک ویژگی مهم در شیوه فقهاتی امام صادق (علیه السلام) معارضه و مبارزه علمی و مستمر با دستگاه حاکم و عالمان آن بود. امام صادق (علیه السلام) با نحوه بیان علمی خود در میان مردم به روشنی، باطل بودن شیوه حاکمان را بر ملا می‌نمود. لذا در تمام پاسخ‌های فقهی و علمی، از طرفی شیوه اهل بیت را شیوه اصلی معرفی می‌کرد؛ ثانیاً - آنکه با نفی و بطلان شیوه‌های باطل خاستگاه حکومت را زیر سؤال می‌بردند و آنان را شایسته حکومت نمی‌شمردند. این جاست که ایشان و همه ائمه پیوسته مورد معاقبه و محاکمه و مراقبه دستگاه حاکم بودند.

جایگاه نفی و لاء طواغیت در فقه جعفری

نهضت علمی امام صادق (علیه السلام) یک نهضت روشنگرانه و اندیشمندانه علیه نظام طواغیتی چون بنی‌امیه و بنی‌عباس بود. بر همین اساس است که می‌بینیم به‌رغم توسعه‌ای که به واسطه انتقال حکومت از امویان به عباسیان برای این امام همام ایجاد شد، از سوی حکومت مورد مراقبت شدید واقع گشت، تا جایی که در موارد عدیده‌ای امام از سلاح تقیه استفاده کرد و برای اهدافی بزرگتر از وسیله‌ای کوچکتر چون تقیه استمداد نمود، از سوی دیگر به واسطه انحراف مسیر خلافت و تبدیل آن به سلطنت در سلسله منحوس بنی‌امیه انواع افکار و عقاید در دایره حکومت دینی مطرح شد. از طرفی آثار مذمت و سب اهل‌بیت هنوز در فرهنگها مشهود بود و از سویی دیگر توسعه ممالک اسلامی و توجه اندیشمندان نقاط مختلف دنیا به این نقطه از روی زمین جلب شده بود. از سوی دیگر حکام جور که منافع خود را در خطر می‌دیدند برای مقابله با اهل‌بیت گروه‌هایی را که به ترویج



اباحی‌گری یا تولید افکار الحادی یا انحرافی می‌پرداختند، از آزادی لازم برخوردار می‌ساختند.

از طرفی توجه دنیای عجم به ویژه اندیشمندان ایرانی به مکتب ائمه (علیهم‌السلام) و جامعیت شخصیت امام صادق (علیه‌السلام) و از سویی جریان متصوفه و زهدگرایی افراطی و نگرش‌های جمودگرایانه‌ای که بعضی از فرق چون خوارج و مرجئه داشتند و از طرفی افراط و تفریطهایی چون اندیشه اشاعره و معتزله شرایط ویژه‌ای را برای امام صادق (علیه‌السلام) ایجاد نموده بود که ایجاب می‌کرد بنیان‌گذار فقه جعفری با دقت و درایت خاستگاه ولایی و جامعیت اندیشه ولایی را ارائه دهد.

لذا امام صادق (علیه‌السلام) اگر چه ظاهراً داعیه خلافت را در برابر حکومت و طواغیت مطرح نمی‌نمود، لیکن بنیان‌گذار اندیشه‌ای بود که محوریت آن را از سویی امامت و ولایت معصوم تشکیل می‌داد و از طرفی تبری و دوری از حاکمان زمان و زمامداران جور.

در چنین شرایطی امام صادق (علیه‌السلام) بنیان یک اسلوب فقهی قوی را بر اساس سنت نبوی و سیره علوی و برخاسته از اعتدال و عقلانیت رشید در پرتو وحی، پایه ریزی می‌نمود.

استاد مطهری در این زمینه می‌گوید: در باب نحله فقهی مکتب امام صادق قوی‌ترین و نیرومندترین مکتبهای فقهی آن زمان بود، به طوری که اهل تسنن هم قبول دارند. تمام امام‌های اهل تسنن یا با واسطه یا بی‌واسطه شاگرد امام صادق (علیه‌السلام) بوده‌اند و نزد امام شاگردی کرده‌اند. ما در کتابهای خود آنها می‌خوانیم که گفته‌اند او [ابوحنیفه] گفت «لولا السنن لهلك انعمان» نعمان اسم ابوحنیفه است. مالک ابن انس نیز معاصر امام صادق (علیه‌السلام) است. او هم نزد امام می‌آمد و به شاگردی او افتخار می‌کرد. شافعی در دوره بعد بوده است. ولی شاگردی شاگردان ابوحنیفه و خود مالک ابن انس را نموده است. احمد بن حنبل نیز سلسله نسبتش در شاگردی در یک جهت به امام (علیه‌السلام) می‌رسد. همین طور دیگران. حوزه درسی امام از حوزه درسی تمام فقهای دیگر با رونق‌تر بوده است. که



ما در بخش جایگاه شخصیت امام در دیدگاه اهل سنت مشروحاً سخن گفتیم. بالاخره شیخ مفید در «ارشاد» می‌نویسد: مسلمانان دانشهای فراوانی را در ابواب مختلف از آن حضرت نقل کرده‌اند که از کسی تا آن حد نقل نشده است (المفید، بی‌تا، ص ۲۹۸).

حسن و شاء می‌گوید من تنها در مسجد کوفه به نهصد راوی بزرگ حدیث برخوردم که همگان می‌گفتند «حدثني جعفر ابن محمد» (علیدوست خراسانی، ۱۳۷۷، ص ۱۵). حال چنین شخصیتی که در دنیای اسلام مورد توجه عرب و عجم و تمامی اندیشمندان است، مسلماً مورد بغض دستگاه حاکم می‌باشد. بنی‌عباس تازه بر سر کار آمده بودند و در ابتدا داعیه برگرداندن خلافت را به بنی‌هاشم داشتند و به عنوان منتقم خون فرزندان پیامبر (ﷺ) علیه بنی‌امیه قیام نمودند؛ لیکن از طرفی محبوبیت امام در میان اقشار مختلف و از طرفی دیگر مخالفت ایشان با دستگاه حاکم، آنان را بر این داشت که حضرت را تا حدی مورد فشار قرار دهند که حضرتش به ناچار مدت دو سال مدینه را ترک کرد و به «حیره» شهری در نزدیکی کوفه رفت، ولی در آن جا هم به تأسیس مدرسه‌ای عظیم اقدام کرد (ممو). در زمان منصور به کوفه و حیره و بغداد سفر نمود که این سفرها آزردگی ویژه‌ای را برای امام داشت.

بارها دیده می‌شد که بدون هیچ جرمی امام (ﷺ) را با اکراه از «دار الهجره» یعنی مدینه به سوی فراعنه زمان می‌بردند. تمامی اینها از این جهت بود که امام (ﷺ) محوریت علوم خویش را بر مبنای ولایت و امامت اهل‌بیت قرار می‌داد. و خلفای زمان خویش را به عنوان حاکمان زور و طواغیت معرفی می‌نمود. ما در مباحث پیشین به بعضی از این موارد تصریح نمودیم و مواردی از قبیل مقبوله عمر بن حنظله و یا روایت مشهور «ابی خدیجه» را آوردیم که در هر دو امام (ﷺ) به شدت صحابه را از رجوع به حاکمان وقت به عنوان طاغوت زمان خود منع می‌نمود و به عمر بن حنظله می‌فرمود «من تحاکم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاکم الي الطاغوت وما يحکم له فإنما يأخذ سعياً وإن كان حقاً ثابتاً له» (الحر العاملی، ۱۴۰۳ هـ ج ۱، ص ۹۸).



کسی که به ایشان رجوع نماید چه در حقی یا در حکم باطلی، حکم رجوع به طاغوت را دارد و آن چه را آنان حکم کنند اگر چه حکم موافق حق ثابت او باشد، این مال حرام است. زیرا خداوند می‌فرماید «یریبون أن یتحاكموا الی الطاغوت. قد أمروا أن یکفروا به». سپس عمر بن حنظله می‌گوید سؤال کردم پس اگر دو نفر از اصحاب ما در مسأله‌ای اختلاف داشتند به کجا رجوع نمایند و چگونه عمل کنند. امام (ع) می‌فرمود به کسی که او از سوی ما بر شما حاکم است و احادیث ما را روایت و حلال و حرام ما را بیان می‌کند، باید شما به حکم او راضی باشید.

در تعبیر دیگری می‌فرماید «لا دین لمن دان الله بولایة امام جائر لیس من الله» (الکلینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۵). دین ندارد کسی که دینداری خود را از سوی امام جائری گرفته که جایگاه امامتش از سوی خدا نیست.

علاوه بر این گونه کلمات صریح و روشنی که امام (ع) در هشپاری و بیداری شیعیان به صورت مکرر بیان نموده‌اند، تئوری‌هایی را در سیستم حکومت اسلامی ترسیم کرده‌اند که از آن جمله طرح ۲۰ ماده‌ای ایشان به استاندار اهواز و فارس به نام «عبدالله نجاشی» است که تا حد زیادی شباهت به نامه امام علی (ع) به مالک اشتر دارد.

امام خمینی (ره) در باب این طرح سیاسی می‌گویند امام صادق (ع) پایه یک قانونگذاری محکمی را برای امت اسلامی و مذهب شیعه بنیان نهاد و اساس قویم این نظام به دست ایشان شکل گرفت به گونه‌ای که اگر طرح سیاسی امام صادق (ع) و تأسیسی که این امام در جامعه شیعی نهاد، توسط فقیهان و متفکران اسلامی به مردم ابلاغ گردد، به ویژه به جوامع علمی و صاحبان اندیشه مترقی، این امر موجبات بیداری امت اسلامی و التفات آنان را به این طرح فراهم می‌سازد (الموسوی الخمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۲).

ایشان با توجه به این که قبل از وقوع انقلاب اسلامی این مطالب را در دروس خارج فقه بیان کرده‌اند، برای ایجاد دغدغه در میان علما و عامه مردم به توجیه و

۵۷۷۴

نمای مسأله

سال یازدهم - بهار و تابستان ۸۵ - شماره ۳۱ و ۳۲



توجه به طرح عالمانه امام صادق (ع) و ابلاغ آن می‌گوید اگر کسی به این امر اهتمام ورزد و آگاهانه با اندیشه ائمه آشنایی پیدا نماید، این طرح امام صادق (ع) خود موجباتی برای قیام شخص و یا اشخاصی است که به داعیه تأسیس حکومت عادلانه اسلامی بخواهند دست اجانب را از بلاد اسلامی کوتاه کنند. و قیام به این امر مهم بر علما و مبلغین لازم و موجبات زدودن یأس از قلوب ایشان و طلاب و دانشجویان و سایر مردم می‌گردد. زیرا عدم اطلاع ایشان [از این گونه اندیشه‌های بنیادین] است که موجب خمودی و قعود می‌گردد (الموسوی الخمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۲). لذا طرح سیستم حکومتی و مخالفت با طواغیت و روشن نمودن موضع و جایگاه امامت از اهداف عمده انقلاب فرهنگی امام (ع) بود. بعضی از مفاد این طرح به قرار ذیل است:

بپرهیز از این که بی‌حساب خرجی نابجا نمایی و درهمی بدهی یا لباسی را خلع کنی^۱.

از به رعب و وحشت در آوردن مؤمن بپرهیز. یعنی مردم امنیت را در سایه حاکمیت تو بیابند^۲.

با اقشار محروم و زیردست مدارا و مراقت کن^۳.

اشاره به اینکه در حرمت نهی به خون مردم از هر گونه خونریزی خودداری و جلوگیری نما^۴.

کسانی را که با تو می‌خواهند همکاری نمایند تجربه و آزمون‌نما و انسانهای با تجربه از این گروه‌ها را بر اساس ارزش‌هایشان انتخاب کن^۵ (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۸).

۱- «ایاک آن تعطی درهما و تخلع ثوبا».

۲- «ایاک آن تخیف مؤمنا».

۳- «الرفق بالرعب».

۴- «خلاصک نجاتک فی حق الدما».

۵- «میز اعوانک و جرب المنافقین» رک: (تفسیری، ۱۴۱۵ هـ ص ۶۰).

۵۷۲۴



بر همین اساس شیعه در طول تاریخ به پیروی از ائمه خویش همواره با طواغیت، حاکمان مزدوران و سلطه‌گران مقابله نموده و این مثنوی و خط سرخ انقلاب را به تبعیت از امامان تداوم داده‌اند. حتی تشکیل انقلاب اسلامی از سوی امام خمینی برخاسته از همین اندیشه توانمند و عزت آفرین بوده است.

مبارزه و مقابله از مختصات و مبانی فقه شیعی است. به گونه‌ای که قاعده «نفی سبیل» در مصادیق متعددی در ابواب فقه مطرح است و محور این مقابله از آن جهت است که شیعه تئوری کاملی در اداره دین و دنیای مردم دارد. اندیشمندان متعددی هم سیره ائمه و هم فقه جعفری را به این تشخص می‌شناسند.

دکتر محمود اسماعیل در کتابش به نام «الحركات السریه فی الاسلام» می‌گوید اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نیرومندترین حزبی را تشکیل دادند که پیوسته با سیاست حکام مخالفت می‌کرد. زیرا آنان به اصل عدالت که اسلام بر آن تأکید کرده و از جمله مهم‌ترین دعوت‌های آن است به مفهوم اسلامی آن متعهد بودند. اهل‌بیت از همه مسلمانان بر فهم اسلام تواناتر و اخلاص آنان نسبت به مبادی آن از همه بیشتر، و حرص آنها بر اجرای تعالیم از همه آنها شدیدتر بود. آنان عمل پسندیده تفقه در دین و احاطه بر انواع دانش‌ها را از نخستین امام خویش علی ابن ابی طالب به ارث برده بودند (معروف الحسنی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۸). بر همین اساس امام علی (علیه‌السلام) در حکمت ۲۴۴ نهج‌البلاغه می‌فرمایند «والامامة نظاماً للملة».

توفیق ابو‌علم اندیشمندی دیگر می‌گوید [شیعه و امامان] آنان با دور اندیشی و استواری در برابر مذاهب مختلف می‌ایستادند. همان مذاهب که حکمرانان و شعر بیان، آنها را از جهت مسخ اسلام و سلطه بر افکار و دل‌های مردمی که هر چند گاه برای قیام و انقلاب بر ضد این حکام طرح‌ریزی و چاره‌اندیشی می‌کردند، به کار می‌گرفتند (ممو). این نگاه اندیشمندان در فقه شیعی با تلاش صادقین در ازمنه بعدی هم تداوم یافت و مورد تأیید و تأکید و اهتمام سایر ائمه قرار گرفت. لذا در این جا کلام را با سخنی از امام هشتم (علیه‌السلام) در ولایت‌محوری و امامت‌باوری در شیعه و فقه، به پایان می‌بریم.

۵۷۶۵

سال یازدهم - بهار و تابستان ۵۸ - شماره ۳۱ - خدای مساکین



فضل ابن شاذان در یک حدیث طولانی و در روایتی مستند از ابی الحسن الرضا (علیه السلام) در آموزش فلسفه امامت و ولایت و جایگاه آن در زندگی بشر و قانونگذاری از قول امام می‌گوید که ایشان فرمود اگر از شما سؤال کردند که چرا خداوند اولی الامر را قرار داد و به مردمان امر به اطاعت ایشان نمود، علل مختلف و وجوه مستدلی وجود دارد. از آن جمله این است که اگر خدا برای جامعه اسلامی امام قرار نمی‌داد و رهبری توانمند و امین امامان را که حافظ و امانت‌دار احکام الهی هستند جعل نمی‌نمود، دین حق از میان می‌رفت و شریعت اسلامی به اندراس و کهنگی می‌گرایید، احکام خدا و سنت نبوی تغییر می‌یافت و بدعت‌گزاران در دین رو به تزايد می‌گذاشتند. ملحدان موجبات نقصان دین را فراهم می‌کردند و زمینه التقاط و شبهات را در میان مسلمین ترویج می‌دادند. دلیل ضرورت این امر آن است که مردم از جهت دریافت مفاهیم عالی دین و قوانین الهی ناقص و محتاج هستند، لذا کامل نیستند. این علل، خود موجبات اختلاف آرای و تشتت در نظرات را فراهم می‌سازد. بنابراین «قلولم یجعل لهم قیماً حافظاً لما جاء به الرسول لفسدوا علی نعو ما بین و غیره الشرایع و السنن و الاحکام و کان فی تلک فساد الخلق اجمعین» (مجلسی، ۱۴۰۲ هـ، ج ۶، ص ۶۰). اشاره به اینکه اگر امامت مورد پذیرش جامعه قرار نگیرد، فساد خلق بتمامه در این انحراف اصلی است، زیرا با این انحراف جهت شریعت و سنن و احکام تغییر می‌یابد. بنابراین محور فقاقت شیعی و مبادی سنن و احکام شرعی، امامت و ولایت است. تشخیص فرهنگ دینی در آن است که ولایت و امامت هم در اصول اعتقادات و هم در فروع احکام و هم در قواعد و ساز و کارهای نظری و عملی نهادینه است. به گونه‌ای که در طول تاریخ بالذکی ویژه‌ای را به خود اختصاص داده و امروز بر امت اسلامی است که این فرهنگ را در رسالت جهانی‌سازی خود به بهترین وجه تبلیغ کند و توسعه دهد.

نتیجه گیری

الف - فقه جعفری دوام و قوامش و امدار ولایت مداری و امامت باوری است و

۸۷۲۶



شاکله این فقه چه در ناحیه مبانی نظری و چه در اسلوب عملی و روشهای پاسخگو، با هدایت و رهبری انسان معصوم رقم خورده است. لذا دوام و بقایش را از همگنانی کتاب و سنت گرفته است.

ب - در ساختار این فقه، جمود و انحراف، بدعت و التباس، ظنون و ادله استحسانیه جایگاهی ندارد؛ زیرا از قواعد و اصولی برخوردار است که آن را از استناد و استنباط این گونه ادله مستثنی ساخته است.

ج - در این سیستم قانونگذاری «مولی علیه» سعی دارد نقیصه خود را با استمداد از کمال ولی و ارتباط پیوسته و دایمی خود جبران نماید. لذا واسطه‌ها را می‌زداید و در مسیر ولایت طولی خدا و رسول و اولی الامر قرار می‌گیرد.

د - در این نوع نگرش گرایش به ولایت عرضی طواغیت و کفر و نفاق و شیاطین به شدت منع و آنها را در مقابل ولایت انبیا و اولیاء قرار می‌دهد. لذا فقه حاصل از آن از سلطه حاکمان و ارتباط و آمیزش صاحبان زر و زور به دور است.

ه - فقاہت شیعی ریشه در عصمت، عدالت، علم، تقوی و فضیلتی دارد که امامان شیعه این فقه را در تمامی ابعاد جامعیت و دوام و جاودانگی بخشیده‌اند.

و - اندیشه ولایی شیعی تمام ابعاد اصول اعتقادی و فروع عملی او را قوام بخشیده است. لذا در سیر صعودی، ولایت انسانهای صالح به ولایت انسانهای معصوم و به ولایت خدا و رسول منتهی می‌گردد. این اندیشه در نقل و ساختار استنباط و استناد فقهی جایی عظیم دارد.

ز - مبانی فقه جعفری از سنت نبوی و سیره علوی آغاز و پیوسته با تلاش امامان معصوم محافظت و مراقبت می‌گردد تا از آفات و بدعتهای حاکمان و اندیشه‌های باطل مصون بماند. امام صادق (علیه السلام) دستاورد آباء خویش را به صورت یک نظام قانونگذاری تدوین و تکمیل می‌نماید، تا آیندگان به خوبی بتوانند از این مشرب زلال فقه ولایی بهره جویند؛ به گونه‌ای که در عین پویایی و توانایی بتواند پاسخگوی نیاز انسانها تا قیامت باشد.

۱۲۷۸



منابع و مأخذ

✓ القرآن الكريم

- ✓ آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم و درر الکلم*، قم، بی تا
- ✓ انصاری، مرتضی بن محمد امین، *المکاسب*، بیروت، مؤسسه النور، ۱۴۱۰هـ
- ✓ جوادی آملی، عبدالله، *ولایت فقیه، ولایت - فقاہت و عدالت*، قم، مؤسسه اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۸
- ✓ الحر العاملی، محمد بن الحسن، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۲هـ
- ✓ حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، کتابخانه اسلامیہ، بی تا
- ✓ حسنی، هاشم معروف، *جنبش های شیعی در تاریخ اسلام*، ترجمه: محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱
- ✓ حیدر، اسد، *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، بیروت، منشورات الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۲هـ
- ✓ خامنه ای، سید علی، *پیشوای صادق*، تهران، انتشارات سید جمال، بی تا
- ✓ دشتی، محمد، *شرح نهج البلاغه*، تهران، موعود اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ✓ طباطبایی، محمد حسین، *المیزان*، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ دهم، ۱۳۶۸
- ✓ همو، *الولایه*، قم، مؤسسه آل البیت، بی تا
- ✓ علی دوست خراسانی، نورالله، *پرتوی از زندگانی امام صادق (ع)*، با مقدمه: آیه الله سبحانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷
- ✓ الكلینی، محمد بن یعقوب، *الإصول فی الکافی*، لبنان، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱هـ
- ✓ گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، *موسوعه کلمات امام حسین (ع)*، قم، نشر معروف، چاپ اول، ۱۳۷۸

۷۷۸
۵۷۷۸



- ✓ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ
سوم، ۱۴۰۲ھ
- ✓ مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، تهران، انتشارات صدرا،
چاپ چهارم، ۱۳۶۸
- ✓ همو، ولاء و ولایتها، تهران، انتشارات صدرا، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶
- ✓ المفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفت حجج الله علی العباد، بیروت،
منشورات لبنان، بی تا
- ✓ الموسوی الخمینی، روح الله، رساله نوین، ترجمه و توضیح: عبدالکریم
بی آزار شیرازی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷
- ✓ همو، کتاب البیع، قم، مطبعه قم، بی تا

۵۷۶۹